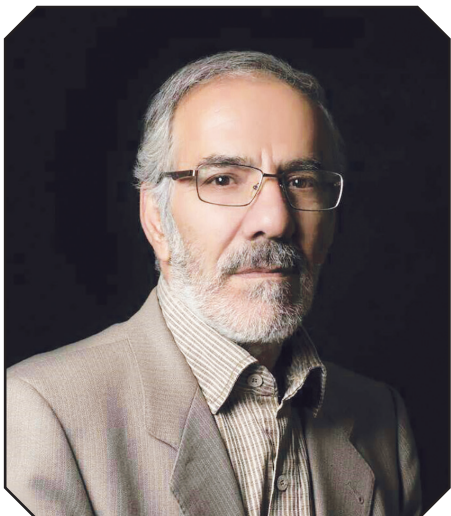


رفراندوم؛

برگی از اوراق خاطراتم!

قسمت بیست و نهم

محمد رجبی



نخست‌وزیری بجای امیر اسدالله علم، قصد انجام اصلاحات و تغییراتی را داشت، به همین منظور تلاش می‌کرد با روحانیت از در سازش درآید اما طرح لایحه کاپیتولاسیون مسیر فعالیت سیاسی و زندگی وی را تغییر داد. حسنعلی منصور دومین نخست‌وزیر دوران انقلاب سفید شد. در همین دوره بود که طرح لایحه کاپیتولاسیون (اعطای حق قضاوت کنسولی) به اتباع آمریکایی مطرح شد.

حامی بزرگ کاپیتولاسیون

منصور حامی بزرگ این طرح بود و با جدیت لایحه کاپیتولاسیون را پیگیری می‌کرد. وی این لایحه را به مجلس برد تا آن را به تصویب برساند و علیرغم مخالفت‌های مردمی و اعتراض جامعه روحانیت و در صدر آنها امام خمینی که در جمع مردم قم سخنرانی تاریخی علیه کاپیتولاسیون ایراد کرد، سرانجام موفق شد این لایحه را به تصویب برساند.

تصویب کاپیتولاسیون خشم مردم را برانگیخت و باعث شد نقشه ترور منصور توسط هیئت‌های مؤتلفه اسلامی برنامه‌ریزی شود. نقشه‌ای که در روز اول بهمن ۱۳۴۳ به اجرا درآمد. (وبسایت تاریخ ایران)

ادامه دارد...

دیگر حال وی رو به وخامت گذاشت و صبح روز ششم بهمن‌ماه بود که حسنعلی منصور در اثر شدت خون‌ریزی درگذشت و در پی مرگ وی، امیرعباس هویدا وزیر دارایی به‌حکم شاه مأمور تشکیل کابینه شد.

عوامل ترور منصور

یعنی محمد بخارایی، مرتضی نیک‌نژاد، صفار هرنندی و صادق امانی پس‌ازاین واقعه، بازداشت، محاکمه و به اعدام محکوم شدند. حکم آنها در پامداد روز ۲۶ خرداد سال ۱۳۴۴ هـ - خ، به اجرا درآمد. دیگر مرتبطان پرونده ازجمله حاج مهدی عراقی، محی‌الدین انواری و عسکراولادی هم به حبس‌های طولیل‌المدت محکوم شدن.

چرا حسنعلی منصور ترور شد؟

حسنعلی منصور اردیبهشت ۱۳۰۲ هجری شمسی در تهران به دنیا آمد. پدرش رجبعلی منصور (وزیر و نخست‌وزیر معروف عصر پهلوی) و مادرش دختر حسن رئیس ظهیرالملک (حکمران و دولتمرد عصر قاجار و پهلوی) بود، پدر حسنعلی، ملقب به منصورالملک در آخرین ماه‌های سلطنت رضاشاه به صدارت رسید و در دوران محمدرضا پهلوی هم در رأس دولت قرار گرفت. حسنعلی هم در جوانی به تاسی از پدر وارد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شد و پس از پایان دوران تحصیل و اخذ مدرک لیسانس حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران، کار دولتی خود را آغاز کرد و با پشتوانه قوی خانوادگی مدارج ترقی را طی کرد.

تسلط به زبان‌های خارجی

منصور که به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و آلمانی آشنایی داشت، مدتی دبیر کل شورای عالی اقتصاد شد و مدتی نیز وزیر کار بود. وی پس‌ازآن به پست معاونت نخست‌وزیر و سپس ریاست دفتر مخصوص وزیر امور خارجه رسید. منصور پس از یک ازدواج ناموفق، با فریده امای نوه دختری حسن وثوق (ووثوق‌الدوله) ازدواج کرد و با خانواده‌های متنفذ وثوق، قوام، امینی و... هم نسبت فامیلی پیدا کرد.

کانون ترقی یا حزب ایران نوین شد

منصور همچنین اولین دبیر کل حزب ایران نوین بود که پیش‌تر به کانون ترقی شناخته می‌شد! پس از احراز پست

مخالفت آیت‌الله خمینی با ترور
سر راه رقتم محل تجارت صادق امانی. خودش نبود. پرسیدم حاجی کجاست؟ گفتند رفته سرکشی به چند جا بکند. در راه او را دیدم و پیغام امام را دادم و گفتم: ایشان مرا تکلیف کرده که نکنید، به ما ضرر می‌زند.

این بود تا اینکه اسدالله علم سقوط کرد. بعد حسنعلی منصور آمد سر کار؛ وضعیت تغییری نکرده بود. امام کارهایش را می‌کرد و مؤتلفه اعلامیه می‌داد؛ تا ماه رمضان رسید. صبحی بود کتابدار کتابخانه مجلس (آقا بهاء دایی من) به من زنگ زد: خبرداری؟

گفتم: چه؟

گفت: منصور را زدند. مگر شما خبر نداشتید؟

گفتم: اصلاً خبر ندارم. روزنامه‌ها درآمد. چند اسم بود که از دوستان ما هستند. کم‌کم درآمد که مؤتلفه این کار را کردند در شاخه نظامی. بخارایی، مرتضی نیک‌نژاد، صفار هرنندی و صادق امانی (۳۳ با ۳۴ ساله بود).

بااینکه طبق روایت آیت‌الله انواری، امام صریحاً با ترور نخست‌وزیر مخالفت کرده بود اما هیئت‌های مؤتلفه باین‌وجود می‌گویند برای ترور منصور حکم شرعی داشته‌اند. از آن جمله حبیب‌الله عسکراولادی فتوای قتل توسط آیت‌الله میلانی دبیر کل سابق حزب مؤتلفه اسلامی عسکراولادی صدور فتوای قتل منصور را منتسب به آیت‌الله میلانی می‌داند و می‌گوید: «شهید حاج صادق امانی در بیانات خود به کرات قبل از دستگیری و در زندان قبل از شهادت اظهار می‌داشتند که فتوای قتل منصور را آیت‌الله میلانی و تعدادی دیگر از مجتهدان صادر فرمودند که شاخه اجرایی هیئت‌های مؤتلفه آن را عملی ساختند...»

مرگ منصور پنج روز پس از ترور

حسنعلی منصور بلافاصله پس از ترور در مقابل مجلس شورای ملی به بیمارستان پارس انتقال داده شد. فردای آن روز شش جراح آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی برای معالجه نخست‌وزیر رو به احتضار به تهران دعوت شدند و در روز سوم بهمن‌ماه پزشکان ایرانی، آمریکایی، انگلیسی و فرانسوی خبر از بهبودی حال حسنعلی منصور دادند.

ملاقات شاه؛ و فرح از منصور

پس از اعلام این خبر شاه و فرح در بیمارستان پارس از حسنعلی منصور عیادت کردند اما در روز ۵ بهمن بار

گفتم: کسی هست که بزند؟
گفت: آری، هستند جوان‌هایی که این کار را بکنند.
من گفتم: این تبعاتی دارد، دستگیری دارد، اعدامی دارد. بازگفت: کسانی هستند؟

گفت: آری.
گفتم: «باعث امیدواری است» که بعد همین جمله زمینه محاکمه ما شد.

ملاقات با آیت‌الله خمینی

آقای یدالله جلالی‌فر تجارت‌خانه داشت. به من می‌گفت: کی قم می‌روی؟ من می‌خواهم حاج‌آقا را ببینم. بعد از نماز مغرب و عشا راه افتادم به‌سوی قم. او پول آورده بود. یازده شب رسیدیم. ساعت دوازده رقتیم خانه آقا. دیدم در بیرونی، خلخال، آقا مصطفی و توسلی صحبت می‌کردند. از دیدن من تعجب کردند. گفتم: می‌خواهم آقا را ببینم. آقا مصطفی رفت آقا را بیدار کرد. رقتم خدمت حاج‌آقا که لب‌تخت نشسته بود.

جلالی‌فر هم آمد دست حاج‌آقا روح‌الله را بوسید. آقا از ایشان پرسید: چه لژیومی داشت این وقت شب بیایی؟ آقای انواری هم وکیل من بود. جلالی‌فر گفت: بله ولی می‌خواستم خدمت شما برسم. امام هم پول را قبول نکرد و گفت: با ایشان حساب کنید که همان‌جا ما این کار را کردیم. بعد حاجی رفت. عذر خواستم که برای این کار نیامدم. بعد مسئله را طرح کردم.

اقدام مؤتلفه

مؤتلفه می‌خواهند دست به اقدامات تند بزنند. می‌گویند دوره اعلامیه گذشته است، باید یک کاری کرد. امام اول یک داستان تعریف کردند. فرمودند: یکی از دوستان ما اینجا آمد و اسلحه‌اش را درآورد و گذاشت جلو من و گفت: من فردا دیداری با علم دارم. اگر اجازه بدهید علم را در دفترش می‌کشم. به او گفتم: نه، ما تازه اول کارمان است. خواهند گفت: این‌ها منطق ندارند. بگذارید این‌ها را به مردم بشناسانیم. باید بگوییم این‌ها فساد آورده‌اند و ادعای اصلاحات دارند.

بگذارید بشناسانیم آرام‌آرام. بعد مردم تکلیف خود را می‌دانند. معین نکنید. صبح مکلف هستی بروی تهران و بگویی این کار را نکنید. این شب پنجشنبه بود. شب را به تهران برگشتم.

...[می‌زنند زیردستش] اسلحه می‌پرد بالا.

دستگیری بخارایی

بخارایی را آنجا می‌گیرند. وقتی می‌گیرند آقای نیک‌نژاد از آن ور ماشین شروع می‌کند به تیراندازی کردن، گارد فرار می‌کند، آقای بخارایی هم فرار می‌کند. سربازهایی که دم مجلس بودند صدای تیر را که می‌شنوند، می‌آیند بیرون نیک‌نژاد را می‌گیرند. نیک‌نژاد می‌گوید من نبودم، [او آنجاست] دارد می‌رود، [و برای فریب آنها وسط میدان را نشان می‌دهد] آنها برمی‌گردند می‌بینند که یکی وسط خیابان دارد فرار می‌کند، نیک‌نژاد را ولش می‌کنند که آن هم می‌پرد توی تاکسی، نیک‌نژاد از آن ور می‌رود. آقای بخارایی هم چون زمین یخبندها و سُر بود، سُر می‌خورد زمین، (می‌خورد زمین)، چند تا پلیس که عقبش کرده بودند می‌گیرند او را آنجا و می‌آورند کلانتری بهارستان.»

آیت‌الله خمینی و ترور منصور

امام فتوای ترور منصور را نداد

یکی از مسائلی که در سال‌های بعد همواره پیرامون مسئله ترور منصور مطرح بود، این است که هیئت‌های مؤتلفه با حکم شرعی (فتوا) دست به ترور منصور زدند اما باوجوداینکه آنها در آن زمان به‌عنوان پیروان امام خمینی شناخته می‌شدند، این فتوا از سوی امام خمینی صادر نشده و وی حتی صریحاً با چنین اقدامی مخالفت کرده بود.

مشارکت در قتل

آیت‌الله محی‌الدین انواری که از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۶ به جرم مشارکت در قتل حسنعلی منصور و همراهی با گروه‌های مؤتلفه اسلامی در زندان بود، درباره چگونگی اعلام مخالفت امام با ترور نخست‌وزیر روایت جالبی دارد: آقای اسلامی در شورای مرکزی مؤتلفه بود. من در شورای روحانی بودم. از طرف شورا می‌آمد. در مسئله منصور آقای صادق امانی آمد منزل ما و گفت: با اعلامیه کار درست نمی‌شود. این هنوز زمان اسدالله علم بود. صادق می‌گفت: علم را بکشیم. چند سؤال کردم و گفتم: چه می‌خواهی؟
گفت: از آقا پرسید که ما مجازیم بزنیم؟

شیخ حجتی کرمانی، از راویان ترور



کازرون، شهر سبز دیروز و شهر خشک امروز

آنها، خستگی را از تن به در کرده و موجب شادی و نشاط آنها می‌شده است.

ولی متأسفانه امروز از سرسبزی و درختان انبوه جنگلی و باغات فراوان اطراف شهر کمتر خبری هست و شهر سبز کازرون دیروز، به شهر خشک امروز تبدیل شده است. باغات اطراف کازرون اکثراً به زمین خشک تبدیل شده و ساختمان‌ها جای درختان سرسبز را گرفته‌اند. جنگل‌های اطراف کازرون مثل دشت برم و... به علت بیماری و تبدیل شدن به زغال و پریدن درختان، بسیار تُنک شده و اگر مردم و مسئولان به فکر نباشند، در آینده‌ای نه‌چندان دور به بیابان تبدیل می‌شوند.

درختانی که در دو طرف خیابان‌های ذکرشده در شهر باستانی کازرون وجود داشتند، به دلایلی از بین رفته و زیبایی و باصفایی خود را از دست داده‌اند.

متأسفانه بعضی از مغازه‌داران شهر کازرون به سبب اینکه درخت باعث پنهان شدن مغازه‌شان از دید مشتری می‌گردد، که البته فقط تصور آن‌هاست و اصلاً درست نیست، عامل قطع درختان و یا باعث خشک شدنشان می‌گردند و متأسفانه شهرداری و فضای سبز، با قاطعیت لازم با آنان برخورد نمی‌کند.

ته‌های اطراف شهر باید درختکاری شده و از تخریب آنان جلوگیری شود.

سید مسعود سعیدی، شهروند و دوستدار کازرون



شهرستان کازرون به علت بارندگی زیاد و داشتن جنگل‌ها و باغ‌های فراوان در زمان قدیم به شهر سبز معروف بوده و بنا به گفته افراد کهنسال و قدیمی، کازرون چه از غرب و چه از طرف شرق، یا شمال و جنوب، همه پوشیده از جنگل و درخت بوده و باغ‌های فراوان در اطراف شهر کازرون وجود داشته که باعث سرسبزی و اعتدال هوای این شهر و شهرستان می‌شده است.

اکثر خیابان‌های این شهر باستانی ازجمله خیابان امام خمینی (پهلوی سابق)، خیابان دکتر شریعتی (ششم بهمن سابق)، خیابان حافظ، در زمان قدیم و پیش از انقلاب اسلامی، پوشیده از درخت و بسیار زیبا و باصفا بوده و رهگذران خسته با استراحت در زیر سایه

تسلیت

گردآوری از: مرتضی راستی

خانواده های محترم

انصاری، دهقانی، جوکار/ چراغی، رنگین کمان/ راهنما/ آبکار/ میرزایی، صمیمی/ بزمی، ایزدطلب، مصطفایی/ یزدانی، بهبهود/ مختار، عرب زاده/ آقایی، زمانی، اسفندیاری، ابوصبری/ غلامی نژاد، حاجی پور/ زارعی، دهقان/ آذرنیو، آذربورو، سجادی فرد، عباسیان/ رزاز، امینی/ کاوه پور، حجازی/ نجیبی، تفکری/ نظریور، حاجی پور/ قشقایی، شهدوست/ حسن زاده رستمی، مصطفایی/ سلطانیان/ مرادی، رضوی فرد/ توفیقی/ زارعی/ رفیعی/ سپاسی، سیمی، پناهی/ عیسوی/ طبیبی، ابطحیان/ زمانی پور، محمودی/ دهقانی، عباسی/ بازایی، معطری/ سبکروح، نیاکان پور/ پسند، پسندیده/ پاژنگ، امیدواری، عباسپور/ نظری، شهمی، رحمانی/ دهقانی، جعفری/ دهقانی، عباسی/ فتحی، ابراهیمی/ طبیبی، مکی/ درباشکن، پورپولاد، علی پور، خدادادی/ هماپونی، سیاح پور، نجفی/ کرمی، کمالی، کاوه/ طبیبی، طباطبایی، ابطحیان، طبیب لقمانی، موسوی، مکی، شاه امیریان/ نودری، شجاعی پور، آزاده/ علی پور، نصیریور، افشاریان/ دهقان، رزمی/ زنگنه، کازرونی نژاد/ کمان ترکی/ اعتمادی، اسکندری/ شاه امیری، حسینی، آل مجتبی، سعیدیان/ فتایی، قباپی، احیا کننده/ تقدسی/ اشجاری، دریا/ خلیلی، اشتری/ جوکارزادگان، فرحناک/ متقی، ناظمی/ محمدپور، غلامی، حسینی/ حسین زاده، قاسمی، شفیعی، والی، حسن پور/ محمدنژاد، رهسپار/ حاجی زاده، بهزادی/ ارنا، بحرانی/ دربندی، استامبولچی/ جهان آرا، خواجه، قربانخواه/ دشتی/ دانش، مسافر/ دانش پژوه، باخیره زن، بستانیان، حسنی/ حسن زاده، یزدانی/ جوکار، حاجی پور/ شجاعی پور، عیسی خانی/ بسیجه، باغبانی/ فرزام، ایزددوست، مکاریان/ اسداللهی، صنعتی/ رزمی، رمضان زاده/ شاه پسند، ایزددوست/ موسوی، ریسی، نجیبی، طباطبایی/ دهقانی، حسام الدینی، زندی لک/ راسخی/ شیرازی، بختیار/ خدانشناس، ثمربخش/ جوکار، سرطاوی، مهبودی، نوروزی/ محمدی زاده، نگین تاجی، خداپرست/ رحمتی، شیرازی، برومند، صفاری، مرتجز، زال زاده، مجرد، بهشتی، علی پور/ راسخی/ جوکار، اعتمادی، اسکندری، دهقان/ حسین پور، حمید، صمیمی/ نورزاده، اولیایی/ حاتمی، شفیعی، قاسمی، جوکار/ خَیر، محمدی/ شفیعی، ولی پور/ اسکندریان، بدیعی، رامشک، دانشی، مردانی، حنیف، فارسی، نوید، برزگر/ عباس فرد، دلارام، رضایی/ محقق نیا، پورنی/ تلاشان، سرافراز/ حقیقی پور/ دیوانی/ حسینی فرد، مسافر، علیمردانی، برادران/ مکاری پور/ معنویان/ دهداری/ سیمی، محمودی، شفیعی/ کریمی، دهقان مشتانی/ دهقان، وارث/ خنشا، معقولی/ چراغی، میرزایی، گلستان/ شاه امیری، شریفیان، پورافشار، موسوی نژاد/ نوروزی، مهبودی/ نودری، حسینی، مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، شادی روح درگذشتگان و صبر و اجر با‌ماندگان محترم را از درگاه خداوند منان مسألت دارم.

هفته نامه طلوع جنوب